مادری گفت من خیری از زندگی نبردم و فقط فرزندانم را بزرگ کردم، در پاسخ به این مادر گفتم شما یک ریشه هستید. ریشه جایش در تاریکی‌ها و زمین است. سختی دارد تا در نهایت محصولی خوب بدهد

ی معنوی قدم برمی‌دارد

مخ مادر



پیدا می‌کند. وقتی خداوند از مادر حضرت موسی می‌گوید، می‌بینیم که خداوند به وی الهام می‌کرده است یعنی توانسته در مقامات معنوی سرآمد باشد. پس اگر ما برویم از زمان تولد یک زن مطالعه کنیم، می‌بینیم که خدا ارزش‌های خاصی برایش قائل شده است و وقتی هم که به مقام مادری می‌رسد همه اینها تشدید می‌شود.

با عنایت به توضیحاتی که داشتید فضای جامعه امروز ما را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا ارزش‌گذاری به زن در جایگاه مادری و همچنین در جایگاه خلقت زن و دختری که به آن اشاره داشتید نگاه داشته می‌شود یا ما به تقلید از کشورهای غربی بیشتر به دنبال این هستیم زنی را به عنوان الگوی برتر معرفی کنیم که صرفا فعالیت اجتماعی و تحصیلات عالی داشته باشد؟ هرچند اسلام هم تضادی با فعالیت اجتماعی خانم‌ها ندارد اما جایگاه و ارزش مادری و جایگاه بالایی که زن دارد در جامعه ما به عنوان یک جامعه اسلامی نمود دارد؟

ببینید، در پاسخ به این سؤال که آیا مادران می‌توانند در مشارکت‌های اجتماعی و اشتغال هم فعالیت داشته باشند؟ طبق روایات تفسیری قرآن و اهل بیت بله، دختران شعیب هم کار می‌کردند اما یک نکته‌هایی را رعایت می‌کردند و اسلام برای این نقش محدودیت خاصی قائل شده است. روایاتی در این زمینه وجود دارد که مثلا در زمینه محل کار اختلاف نباشد و مسائلی

> بحث هزینه‌های فرزندآوری و مسائل اقتصادی و خانه‌های کوچکی که درحال‌حاضر وجود دارد، همه اینها باید سر و سامان بگیرد تا بتوانیم انتظار داشته باشیم که جامعه به سمت ارزش مادری و افزایش فرزندآوری حرکت کند

از این دست.

اما متاسفانه در جامعه ما به نقش مادران آن‌طور که باید و شاید نگاه نمی‌شود و زن خانه‌دار را زنی توسری‌خور و بشور بساب تصور می‌کنند. وقتی نگاه ما به مسئولیت مادر این باشد، احساس حقارت به زنان و مادران ما دست می‌دهد اما اگر نگاه به زن و مادر این باشد که از «دامن زن، مرد به معراج می‌رود» و مادر فردی را تربیت می‌کند که قرار است همچون حاج‌قاسم سلیمانی در دنیا حماسه خلق کند، چه کسی چنین جایگاه ویژه‌ای دارد؟ این نگاه اول باید در میان مادران و زنان و سپس در سایر اقشار و گروه‌های جامعه جا بیفتد. مادرها هم باید به این درک برسند که رسالت بزرگی را انجام می‌دهند؛ چه زمانی که دختر بوده‌اند و چه زمانی که خواهر بوده‌اند از مقام والایی برخوردارند و چه زمانی که در جایگاه همسری و در جایگاه مادری هستند و این جایگاه به حد اعلای خود رسیده است.

وقتی فضای اجتماعی حس ارزشمندی زنان در جایگاه‌های زنانه همچون مادری یا همسری را به آنها نمی‌دهد، آنان ممکن است احساس نارضایتی داشته باشند و احساس کنند عمرشان به بطالت گذشته است. حتما شما هم با این موارد مواجه شده‌اید. در پاسخ به این افراد باید چه گفت؟

بله، زمانی مادری به من می‌گفت من خیری از زندگی نبردم و فقط فرزندانم را بزرگ کردم، در پاسخ به این مادر گفتم شما یک ریشه هستید. ریشه جایش در تاریکی‌ها و زمین است. سختی دارد تا درنهایت محصولی خوب بدهد. زمانی که محصول خوب می‌دهید باید خدا را شکر کنید که ریشه‌ای مقاوم بوده‌اید که توانسته‌اید چنین محصولاتی را به جامعه ارائه دهید. پس وقتی به فرجام کار نگاه کنیم، می‌بینیم ریشه خوب توانسته درختی پربار را پرورش دهد و وقتی محصول تلاش‌ها و زحماتش را می‌بینند، حس خوبی دارد. چراکه همه‌چیز را به جان خریده است اما در نهایت دستاورد بزرگی داشته است. اگر این دیدگاه باید در جامعه جا بیفتد، زنان ما احساس بهتری را تجربه خواهند کرد.

شاید این احساسی هم که در بین برخی زنان خانه‌دار ما وجود دارد به واسطه همین نگاه اجتماعی است. این‌که یک زن چند فرزند موفق با یک زندگی توام با خوشبختی و آرامش را تحویل جامعه داده به نظر موفقیت بزرگی است. نظر شما در این باره چیست؟

یکی از علت‌های نارضایتی ما بحث خودخواهی‌هاست. این‌که فردی می‌گوید حیف، من عمرم را به پای کسی گذاشته‌ام. درصورتی‌که شما در نظر بگیرید یک دست سیبی را از شاخه می‌چیند و پوست می‌کند و در دهان می‌گذرد و در نهایت انرژی آن سیب به خودت بازمی‌گردد. پس اگر می‌خواهید انسان باانرژی باشید، سعی کنید که خادم خوبی برای دیگران باشید. آدمی که چنین نگاهی داشته باشد حالش هم خوب می‌شود اما متاسفانه ما مقداری خودمحور شده‌ایم. این خودمحوری گاهی وقت‌ها موجب می‌شود تا جوانان ما به ازدواج روی نیاورند و مسئولیت‌پذیر نباشند. عزت‌طلبی‌ها، خودخواهی‌ها، مسئولیت‌گریزی‌ها و مقایسه‌کردن‌ها ازجمله عواملی است که موجب می‌شود ما حال خوبی نداشته باشیم. عوامل دیگری هم که در مسأله تمایل به مادر شدن اخلال ایجاد کرده، شیوه‌های غلط نگاه به این موضوع است.

چطور؟

به‌طورمثال وقتی زن و شوهری مشکل دارند به آنها توصیه می‌شود بچه‌دار شوید تا مشکلات شما حل شود اما در عمل این بچه است که قربانی می‌شود. زمانی به فرزندار شدن توصیه می‌کنیم که این پدر و مادر با هم تناسب نسبی داشته و بتوانند با همدیگر سازش داشته باشند. بعد از سازش نوبت این است که بچه در این فضا بیاید و آن‌وقت توصیه می‌کنیم تا بچه‌دار شوند. دیگران هم وقتی شکست را می‌بینند علاقه به مادرشدن ندارند.

در فضای اجتماعی و قانونی درخصوص زنان و خانواده اسناد بالادستی داریم. مثل منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های کلی حمایت از خانواده و اسنادی از این دست که بر نقش مادری و همسری تاکید کرده‌اند. از نگاه شما چقدر این اسناد اجرایی می‌شود و چقدر لازم است نهادهای حمایتی و حاکمیت برای فرهنگ‌سازی و زمینه‌سازی برای تبیین جایگاه مادری ورود پیدا کنند؟

ببینید، ما هنوز پیامدهای سیاست‌های غلط گذشته را داریم زمانی که کنترل جمعیت اتفاق افتاد. بنابراین ما باید در درجه اول سیاست‌های غلط را نقد کنیم و در درجه دوم جایگزین مناسبی بگذاریم و نکته سوم این‌که باید زمینه‌ها را فراهم کنیم. با توجه به شرایط اقتصادی کنونی نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که خانواده‌ها به فرزندآوری روی بیاورند. صرفا کارکردن روی ذهن یک مادر برای مسئولیت‌پذیری نمی‌تواند ما را به نتیجه برساند. طرح‌های حمایتی مانند ارائه ماشین بدون قرعه‌کشی و مسائلی از این دست خوب است اما کافی نیست. باید ریشه‌های اصلی را درمان کنیم. بحث هزینه‌های فرزندآوری و مسائل اقتصادی و خانه‌های کوچکی که درحال‌حاضر وجود دارد، همه اینها باید سر و سامان بگیرد تا بتوانیم انتظار داشته باشیم که جامعه به سمت ارزش مادری و افزایش فرزندآوری حرکت کند.

اسلام پیشگام آزادی زن از قید اسارات

هیچ شکی نیست که پیشگام در آزاد ساختن زن از قید اسارت و تامین استقلال او، در اراده و عمل اسلام بوده است و اگر غربی‌ها (در دوران اخیر) قدمی در این باره برای زنان برداشته‌اند، از اسلام تقلید کرده‌اند (و چه تقلید بدی کرده و با آن روبه‌رو شده‌اند) و علت این‌که نتوانستند به طور کامل تقلید کنند، این است که احکام اسلام چون حلقه‌های یك زنجیر به هم پیوسته است (و همچون چشم و خط و خال و ابروست) و روش اسلام که در این سلسله حلقه‌ای بارز و مؤثری تام‌التأثیر است، برای همین مؤثر است که در آن سلسله قرار دارد و تقلیدی که غربی‌ها از خصوص این روش کرده‌اند، تنها از صورت زلیخای اسلام نقطهٔ خال را گرفته‌اند که معلوم است خال به تنهایی چقدر زشت و بدقواره است. و سخن کوتاه این‌که، غربی‌ها اساس روش خود را بر پایه مساوات همه جانبه زن با مرد در حقوق قرار داده‌اند و سال‌ها در این باره کوشش کرده‌اند و در این باره وضع خلقت زن و تاخر کمالی او را (که بیان آن بطور اجمال گذشت) در نظر نگرفته‌اند و رأی عمومی آنان تقریبا این است که تاخر زن در کمال و فضیلت، مستند به خلقت او نیست، بلکه مستند به سوءتربیتی است که قرن‌ها با آن تربیت مربی شده و از آغاز خلقت دنیا تاکنون در محدودیت مصنوعی به سر برده است، وگرنه طبیعت و خلقت زن با مرد فرقی ندارد. ایراد و اشکالی که به این سخن متوجه است این که همان‌طور که خود غربی‌ها اعتراف کرده‌اند، اجتماع از قدیم‌ترین روزِ شکل گرفتنش بطور اجمال و سربسته حکم به تاخر کمال زن از مرد کرده و اگر طبیعت زن و مرد یك نوع بود، قطعا و قهرا خلاف آن حکم هر چند در زمانی کوتاه ظاهر می‌شد، و نیز خلقت اعضای رئیسه و غیر رئیسه زن، در طول تاریخ تغییر وضع می‌داد، و مانند خلقت مرد، می‌شد. مؤید این سخن روش خود غربی‌ها است که با این‌که سال‌هاست کوشیده و نهایت درجه عنایت خود را به کار برده‌اند تا زن را از عقب ماندگی نجات بخشیده و تقدم و ارتقای او را فراهم کنند، تاکنون نتوانسته‌اند بین زن و مرد تساوی برقرار سازند و پیوسته آمارگیری‌های جهان این نتیجه را ارائه می‌دهد که در این کشورها در مشاغلی که اسلام زن را از آن محروم کرده، یعنی قضا و ولایت و جنگ، اکثریت و تقدم برای مردان بوده و همواره عده‌ای کمتر از زنان عهده‌دار این‌گونه مشاغل شده‌اند.

ترجمه تفسیر المیزان، ج۲، ص۴۱۸